حاج‌قاسم معمار جبهه مقاومت بود

گفت‌وگو با حسن دانایی‌فر

در همان روزهای ابتدایی آغاز دفاع‌مقدس و در کار شهید حسن باقری فعالیت خود را آغاز کرده است. در همان ایام با فرمانده وقت لشکر۴۱ ثارا... کرمان با سردار قاسم سلیمانی دوست می‌شود. چهره جوانی که پس جنگ تحمیلی در عرصه‌های مختلف و به‌خصوص سیاست خارجی فعالیت‌های گسترده‌ای از خود به جای گذاشت و سال‌ها به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی در عراق مشغول بود. همین امر هم از حسن دانایی‌فر یک چهره دیپلمات درذهن مخاطب ایجاد کرده است. در مورد اثرگذاری حاج قاسم بر جبهه مقاومت با او به گفت‌وگو نشستیم.

*** آشنایی و رفاقت شما با شهید سلیمانی از کجا و چگونه آغاز شد؟**

آشنایی و رفاقت من با آقای سلیمانی برمی‌گردد به دی‌ماه سال ۱۳۶۰، بعد از آزادسازی بستان. حاج‌قاسم در آن عملیات فرمانده گردان نیروهای کرمانی بود و در کنار پل سابله مجروح شد. بعدها برای عملیات فتح‌المبین ایشان همزمان ضمن مشارکت در عملیات، تیپ ثارا... را هم بنیان گذاشتند. من در آن موقع مسئولیت شناسایی منطقه شمالی عملیات فتح‌المبین در دشت عباس را زیر نظر شهید حسن باقری برعهده داشتم. از شمال منطقه مسئولیتش با من بود، جنوب با آقای مهدی زین‌الدین بود تا جسر النادری و بقیه دوستانی که در آن موقع کار شناسایی را انجام می‌دادند. آقای سلیمانی و شهید خرازی ازجمله مجموعه‌هایی بودند که برای عملیات در آن منطقه آمدند، حدود اواخر دی یا اوایل بهمن ۱۳۶۰ بود. آنجا بنای آشنایی و همکاری ما با ایشان گذاشته شد.

یک شب مانده به پایان عملیات، یکی از فرمانده گردان‌های تیپ ثارا... شهید یا مجروح شده بود که آن شب فرمانده گردان نداشت. یک نقطه‌ای بود به نام ارتفاع ۲۰۲ که مشرف بر تنگه ابوقریب بود. من به حاج‌قاسم گفتم خودم گردان را به منطقه می‌برم، شما نگران نباش که اتفاقا موفق هم شدیم. طبق روال، فرمانده تیپ نزدیک صبح می‌آمدند و خودشان از نزدیک خط را سرکشی می‌کردند. آن روز هم حاج‌قاسم آمد و همه چیز را بررسی کرد. در راه برگشت، آقایان عزیز جعفری و سرهنگ شهبازی از ارتش را دیدیم. عرف این بود، نزدیک‌های صبح زمانی که هنوز هوا روشن نشده بود معمولا فرمانده یگان برای بازدید می‌رفت، زمانی که هوا در حال روشن‌شدن بود، فرمانده قرارگاه برای بازدید به خط مقدم می‌رفت. من و حاج‌قاسم هم همراه فرمانده قرارگاه مجدد به منطقه برگشتیم. پنج نفر داخل ماشین بودیم. من و حاج‌قاسم صندلی جلو نشسته بودیم. متاسفانه چرخ سمت راست ماشین روی مین رفت و پنج نفری از داخل ماشین به بیرون پرت شدیم. جالب است که همه آسیب دیدیم الا حاج‌قاسم. به‌هرصورت این ارتباط با آقای سلیمانی تا سه روز قبل از شهادت ایشان ادامه داشت.

*** بعد از پایان جنگ تحمیلی و با توجه به حضور شما در قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا، نوع فعالیت آقای سلیمانی با شما چگونه‌بود؟**

طرحی آن زمان بین فرمانده وقت سپاه (آقای محسن رضایی) و وزارت کشاورزی مطرح شد به اسم کمربند سبز. بخش قابل‌توجه این طرح در مناطق جنوب کشور و استان‌هایی مانند کرمان اجرا می‌شد. البته طرح احرار که توسط حاج‌قاسم در جنوب استان کرمان انجام شد با این طرح متفاوت بود. شاید طرح احرار زودتر از این طرح کمربند سبز اجرا شد. کمربند سبز، طرحی بود که در مناطق دورافتاده انجام می‌شد و قرار بود با اجرای آن برای مردم مناطق محروم اشتغال‌زایی و محرومیت‌زدایی صورت بگیرد تا از مهاجرت ساکنان این مناطق به شهرهای بزرگ کشور جلوگیری شود. در ضمن با اجرای این طرح امنیت هم به‌وجود می‌آمد. خب در اجرا، فرماندهان مناطق سپاه که لشکرهایی زیر نظر آنها بود، حلقه واسط بین مردم بومی منطقه و مرکز کشور به‌حساب می‌آمدند. جدی‌ترین فرماندهی که این طرح را دنبال می‌کرد، حاج‌قاسم بود. من فقط این‌قدر می‌توانم بگویم اگر باید با بقیه دوستان تماس می‌گرفتیم و کاری را پیگیری می‌کردیم، حاج‌قاسم بود که به ما زنگ می‌زد و کارها را پیگیری می‌کرد.

*** با توجه به آشنایی چنددهه‌ای که با آقای سلیمانی دارید، اگر بخواهید او را در یک جمله توصیف کنید چه می‌گویید؟**

آقای سلیمانی یک ویژگی داشت که من از آن به عنوان‌صفت «معمار» یاد می‌کنم. آقای سلیمانی، مهندس نیست، معمار است.

*** فرق مهندس با معمار چیست؟**

فرق معمار با مهندس در این است که یک مهندس تلاش می‌کند تا ذهن و فکر یک معمار را خوب اجرا کند. وظیفه ذاتی و اصلی مهندس خوب اجرا کردن یک ایده و فکر خلاق است. از آن طرف معمار هرچه بتواند قدرت انتزاع، تجسم، قدرت در افق ذهن یک موضوعی را شکل‌دادن و طراحی‌کردن، چالش‌کردن و نوعی آینده‌نگری که چگونه این صحنه زیبا یا سازه را طراحی کنم که هر چشمی را چشم‌نوازی کند داشته باشد؛ این می‌شود تعریف معمار. امام خمینی معمار انقلاب است، چون تمام ظرفیت‌های موجود کشور را تبدیل به معجزه قرن می‌کند. حاج‌قاسم معمار جبهه مقاومت است، چون تمام امکانات و ظرفیت‌های موجود را به گونه‌ای طراحی کرد و کنار هم قرار داد که از یک نقطه باورنکردنی به یک نقطه باورنکردنی دیگر می‌رسد. نقطه باورنکردنی یعنی این‌که این امکانات، وسایل، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های موجود که استفاده